

خدا چون سلام به روی ماهت...

آخرین بچه‌های زمین ۲:

# رژه‌ی هیولاها



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



# آخرین بچه‌های زردپن

شماره ۱۱۵  
هولاه



نسرین خلیلی

داگلاس هولگیت

مکس بزلیر

سرشناسه: ماکس برالیئر  
Brallier, Max  
عنوان و نام پدیدآور: آخرین بچه‌های زمین: رژه هیولاها/ مکس برالیئر؛ نسرين خليلی جعفرآباد.  
وضعیت ویراست: اول  
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۲۹۷ص. صورت  
شابک: دوره: ۲-۱۹۷-۱۹۴-۶۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۶ : ۶-۱۹۴-۶۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: c2016 The last kids on Earth and the zombie parade!  
موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) - قرن ۲۱م.  
موضوع: Children's stories, American -- 21st century  
شناسه‌ی افزوده: خلیلی جعفرآباد، نسرين، ۱۳۶۹، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۶۳ ۲/۲۱ PS۳۶۰۳  
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۰۹۷۶۹۸



انتشارات پرتقال  
آخرین بچه‌های زمین ۲: رژه هیولاها  
نویسنده: مکس برالیئر  
تصویرگر: داگلاس هولگیت  
مترجم: نسرين خليلی جعفرآباد  
ویراستار: لیلا کوت‌آبادی  
مدیر هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور  
طراح جلد نسخه‌ی فارسی: امیر علایی  
آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سحر احدی  
مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی  
شابک: ۶-۱۹۴-۶۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۶  
نوبت چاپ: اول - ۹۷  
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
لیتوگرافی: نقش‌سبز  
چاپ: پرسیکا  
صحافی: مهرگان  
قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان



تقدیم به دختر کوچولوی نازم که اگر بود  
ترجمه‌ی این کتاب تمام نمی‌شد.  
ن.خ

آخرین بار که قهرمان‌های شجاعمان را دیدیم...

کوئینت،  
دفاع‌ها رو  
فعال کن!

همین الان!

و بعدش...

بعداً می‌بینمت،  
عزیزم.



فقط برای این که متوجه بشن...



هورا، پینگ پونگ  
و خوش گذرونی!

و حالا...

باید  
دوباره وارد  
میدون بشم.

ولی راستش نه.





# نقشه‌ی ویکفیل

انبار  
کالا

جنگل شهر

خانه‌ی  
ژوئن

پارک شهر  
(الان پره شده از  
درختان تاکمانند)

خانه‌ی  
کوئینت

کارخانه‌ی آلد باکس  
(محل استراحت  
بولدوزرها)

اسکله‌ها  
(هیولاهای  
دریایی؟)

مدرسه راهنمایی پارکر  
(ساکنین فعلی ناشناخته)





۷- یازده  
(خانه‌ی  
بلابولوس)

خانه‌ی درختی  
(تو این جایی)

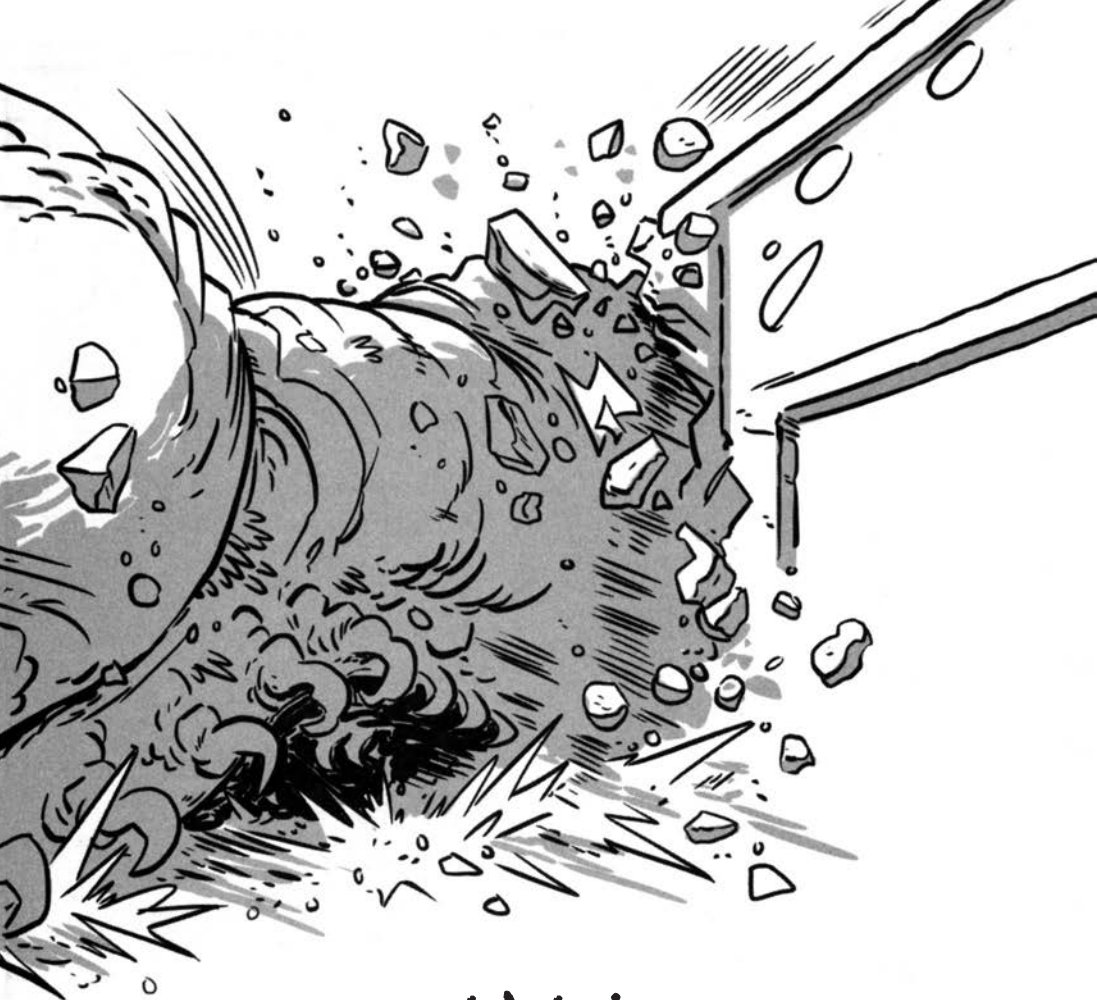
خط آهن قطار  
(خانه‌ی دیو  
(شاخکی))

پیتزا جو

قبرستان قدیمی  
جنوبی

کاخ بزرگ و آشغالی آل  
(گروه زامبی‌ها)

پاساژ دایره‌ی یک  
(خانه‌ی ژرمانگولوس)



## فصل اول

خب، پس... چیزی نمانده خورده و بلعیده شویم. کامل قورت داده شویم؛  
یا شاید هم تکه‌تکه خورده شویم.  
واقعاً؟ کامل یا تکه‌تکه خورده شدن؟ فرقی هم دارد؟ آخرش که خورده  
می‌شویم!  
به خاطر آن هیولای پشت سرمان که اندازه‌ی قطار است. می‌بینید؟



قطار نیست. یک هیولای کرمی گنده‌بک است؛ وُرمانگولوس!  
خب حالا چرا از دست هیولای کرمی گنده‌بک فرار می‌کنیم؟  
یک سؤال خیلی خوب.  
البته جواب احمقانه‌ای دارد. ما...





ببینید، حدود یک ماه قبل، هیولای شرور بزرگی به اسم بلارگ<sup>۱</sup> را شکست دادم. آن وقت گفتم: «ما قهرمانیم! قهرمان‌های بعد از پایان دنیا. و قهرمان‌ها باید بعد از پایان دنیا ماجراجویی کنن!»

راستش ما نسخه‌ی امروزی شوالیه‌های شاه آرتور<sup>۲</sup> در زمان‌های قدیم هستیم. و شوالیه‌های قدیمی شاه آرتور، همیشه کلی ماجراجویی می‌کردند. همان موقع بود که دوستم کوئینت بیکر<sup>۳</sup> گفت: «رفیق، باید یه رساله‌ی هیولا بسازیم!»

---

1- Blarg

2- King Arthur

3- Quint Baker

حتماً می‌پرسید، رساله‌ی هیولا دیگر چیست.  
 این هم سؤال خوبی است! خودم هم از کوئینت همین سؤال را پرسیدم.  
 کوئینت جوری نگاهم کرد که انگار عقلم را پاک از دست داده‌ام. فرهنگ لغت  
 را برداشت و شروع به خواندن کرد: «کتاب مختصر، مصوّر و جامعی که با  
 جزئیات، به شرح هزاران موجود افسانه‌ای می‌پردازد.»  
 گفتم: «این فقط یه جور تعریف با کلمه‌های قلمبه‌سلمبه از کتاب هیولاست!»  
 کوئینت گفت: «ولی این بهتره! کتاب، آدم رو یاد درس و مدرسه می‌ندازه.  
 رساله‌ی هیولا به هیولاها اشاره می‌کنه. یه کتاب، پر از ورق‌های زردِ چروک که  
 بوی تاریخ باستان می‌ده.»  
 حسابی از فکرش خوشم آمد، برای همین گفتم...



و الان مشغول ساختن یک رساله‌ی هیولای کامل هستیم؛ رساله‌ای درباره‌ی هر موجود عجیبی که تابستان گذشته بعد از پایان دنیا وارد ویکفیلد<sup>۱</sup> شده. برای ثبت هر حیوان توی رساله به دو چیز نیاز دارید:

یک: تصویر هیولا. این کار من است. مطمئن باشید که کار من است، چون من جک سالیوان<sup>۲</sup> هستم. عکاس خارق‌العاده‌ی هیولا.

دو: به یک سری اطلاعات نیاز دارید. چیزهایی در مورد هیولا؛ نقاط قوت، ضعف، محل زندگی، محل غذا خوردن، سرگرمی‌ها، این که بوی گند می‌دهد یا نه و این جور چیزها.

خب راستش می‌دانم که بین تمام ماجراجویی‌های تاریخ، نوشتن کتاب با ماجراجویی فرودو<sup>۳</sup> در کتاب ارباب حلقه‌ها که حلقه را تا کوه هلاکت<sup>۴</sup> برد، قابل‌مقایسه نیست، ولی خب زیاد هم مهم نیست. من فهمیدم که اگر اسم هر کار معمولی قدیمی را ماجراجویی بگذاریم، خیلی بیشتر توی زندگی کیف می‌کنیم. مثلاً...



۱- Wakefield؛ نام شهری در انگلستان

2- Jack Sullivan

3- Frodo

4- Mount Doom



تازه، ماجراجویی رفیقمان دیرک<sup>۱</sup>، ساختن باغی از سبزیجات است. شوخی نمی‌کنم. دیرک ظاهراً عاشق گوجه‌فرنگی تازه است. می‌گوید نمی‌تواند هیچ‌کس گنده‌اش را تنها با خوردن پفک و شکلات مستر گودبار<sup>۲</sup> سیر کند. البته احمقانه است چون تقریباً مطمئنم این دوتا، از گروه‌های اصلی غذایی هستند.

دیرک عضو دار و دسته‌ی مبارزه با هیولای من است. او قبل از پایان دنیا، قلدر ترسناکی توی مدرسه بود، ولی الان هیولاها را می‌ترکاند... البته روحیه‌ی لطیفی هم دارد، از باغ سبزیجاتش معلوم است.

دیرک بهمین گفت که اگر گوجه داشته باشد می‌تواند یک پیتزای الکی روی آتش بپزد. و من خیلی وقت است که پیتزا نخورده‌ام. واقعی یا الکی، چند ماهی می‌شود.

ژوئن دل‌تورو<sup>۳</sup> که یک‌جورهایی دختر موردعلاقه‌ام توی کل دنیا است، با دیرک در این مورد موافق بود. دلش واقعاً غذایی به‌جز هله‌هوله می‌خواست. اگر از من بپرسید، می‌گویم یک‌مشت خل‌وچل‌اند.

به‌هرحال به‌خاطر همین دوتا ماجراجویی، من، کوئینت، ژوئن و دیرک الان توی پاساژ دایره‌ی یک<sup>۴</sup> هستیم. برای همین، داریم از راهروی اصلی پاساژ به طرف پایین می‌رویم و ورمانگولوس دنبالمان است. به این دلیل که...

## ت

همان‌طور که روی زمین می‌دویم، سرم را بالاتر می‌گیرم. اوه، برای مشت‌زنی آماده شوید. چیزی نمانده بهمین برسد.

1- Dirk

2- Mr. Goodbar

3- June Del Toro

4- Circle One Mall



همان طور که سریع از گوشه‌ی خیابان می‌گذرم و از کنار کلوچه‌فروشی باکلاسی به نام گودیوای اروپایی<sup>۱</sup>، کارگاه عروسک خرسی<sup>۲</sup> و کوکی‌فروشی

1- European Godiva Chocolatier

2- Build-A-Bear Workshop

خانم فیلدز<sup>۱</sup> رد می شوم، قلبم تندتند می تپد.  
ناگهان...

## تشلپ! تشلپ! تشلپ!

از پشت سرم صدای پا می آید. تا جایی که می دانم، کرم‌ها و حتی کرم‌های هیولا پا ندارند.

سرم را می چرخانم. از این‌که کوئینت را می بینم، هم خیالم راحت می شود و هم عصبی می شوم.

داد می زنم: «کوئینت! گفتم پراکنده شیم! چرا این جایی؟!»

جواب می دهد: «پراکنده شدم دیگه! من وقتی پراکنده می شم به سمت چپ پراکنده می شم. پراکنده شدنم این شکلیه!»

فریاد می زنم: «کوئینت، پراکنده شدن کار سختی نیست! هرکسی از یه مسیر مخالف می ره! تعریف پراکنده شدن همین، معادله‌ی ریاضی که نیست!»

«جک، من معادله‌های ریاضی رو بهتر از نقشه‌های عملیاتی احمقانه‌ی تو می فهمم!»

سر کوئینت داد می زنم، ولی صدایم را نمی شنود. همین‌طور که کرم غلت می خورد و راهش را به طرف گوشه‌ی خیابان باز می کند، شنیدن صداها سخت‌تر می شود.

فریاد می زنم: «کارت حرف نداره، کوئینت! چون دو نفریم، ورمانگولوس تصمیم گرفت دنبالمون کنه!»

همین‌طور که کرم، سریع وارد فوت‌لاکر<sup>۲</sup> می شود، صدایی شبیه جیرینگ

---

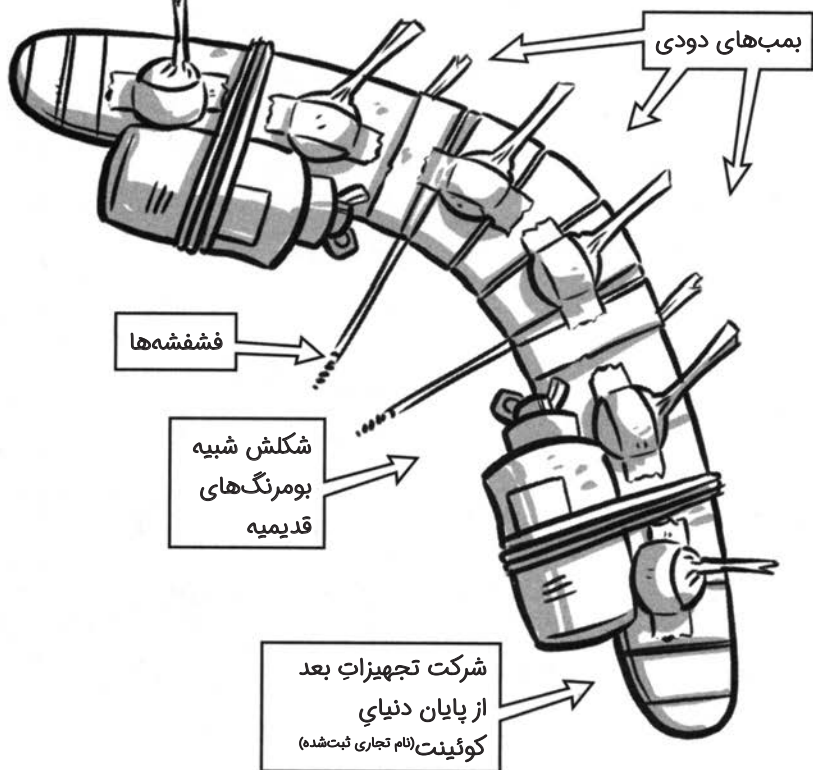
1- Mrs. Fields Cookie

2- Foot Locker

می‌آید؛ و بعد، صدای شکستن شیشه، خم شدن فلز و صدای بالاپایین  
پریدن کتان‌های نایکی<sup>۱</sup> توی راهرو می‌پیچد.  
وقتشه جدیدترین اسباب‌بازی‌ام را امتحان کنم...

## - بومرنگ -

(اسلانی که منفجر می‌شه)



البته کوئینت طراح این وسیله‌ی خاص است. قرار است با آن حواس هیولاه‌ها را پرت کنیم تا از مسیرشان منحرف شوند. دستم را بالا می‌برم، آماده‌ام که پرتابش کنم و...



## فصل دوم

آن طور که پیش بینی کرده بودیم بومرنگ به طرفم بر نمی‌گردد، هر چند تنها ویژگی بومرنگ همین است که به طرفتان برگردد. اگر قرار باشد برنگردد، فقط یک تکه چوب خمیده را پرتاب کرده‌اید که اصلاً هم چیز باحالی نیست. بومرنگ بر نمی‌گردد، ولی محکم به صورت ورمانگولوس می‌خورد. با انفجار بمب‌های دودی، ترقه‌ها و فشفشه‌ها، صدای بلندی می‌آید. هیولا سریع به طرف چپ می‌رود، بعد یک‌وری سمت راست خم می‌شود و بعدش...

